



Islamic Azad University, Lahijan Branch

Jurisprudence and Criminal Law Doctrines

آموزه‌های فقه و حقوق جزاء

HomePage: <http://jcl.d.liau.ac.ir>

Vol.1, No.2: Issue 2, Summer 2022, P 1-20

Receive Date: 15.07.2022

Accept Date: 27.07.2022

Article type: Original Research

Criticism of the jurisprudential bases of selling credit currency

Aliakbar Eyzadifar¹

Esmail Qandvar Bijarpas²

Abstract

The development of human societies in today's world, and as a result, the growth and diversity of human needs, has led to the expansion of transactions. It is like a transaction, an important and all-encompassing phenomenon of money. The need to avoid usury is the reason for the sensitivity of jurists regarding money transactions. Imami jurists have presented various opinions about the legitimacy of selling credit money. Some Shia jurists, based on the evidence of the non-inclusion of the concept of sale in relation to the purchase and sale of credit money; Non-fulfillment of the sale, in the exchange of same-sex changers; The lack of serious intention of the loyalists towards the sale of banknotes; And the usury of such transactions does not allow the sale of credit money. Another group of Imamiyya jurists, based on the evidence of the non-existence of the provisions of mere sale, in the purchase and sale of banknotes; The customary validity of the title of sale, for the absolute nature of the banknote transaction; Absence of usury rule in the sale of credit money, due to the fact that the money is not legal and balanced; And the lack of legal and customary obstacles in such transactions, they consider the sale of credit money as correct. The present article, by studying the jurisprudential texts of Shia jurists, has reached the conclusion that the opinion of those who permit the sale of credit money is correct when the intention of the sale is not to avoid usury and not to seek profit.

Keywords: credit currency, transaction credit currency, transaction banknotes.

¹. Professor of Department of Jurisprudence and Fundamentals of Law, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.
(Corresponding Author) Ali85akbar@yahoo.com.

². Assistant Professor of Theology, Department of Islamic Studies, Payame Noor University, Tehran, Iran.
qandvar@yahoo.com



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



دانشگاه آزاد اسلامی واحد لاهیجان

آموزه‌های فقه و حقوق جزاء Jurisprudence and Criminal Law Doctrines

سال اول - شماره ۲ - شماره پیاپی ۲ - تابستان ۱۴۰۱، ص ۲۰-۱ HomePage: <http://jcl.d.liau.ac.ir>
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۰۵ نوع مقاله: پژوهشی

نقد و بررسی مبانی فقهی بیع پول اعتباری

علی اکبر ایزدی فر^۱

اسمعیل قندور بیجار پس^۲

چکیده

توسعه‌ی جوامع انسانی در دنیای امروز و به تبع آن، رشد و تنوع نیازهای بشری، به گسترش عقود و معاملات گراییده است که از جمله‌ی آنها، خرید و فروش پدیده‌ی مهم و فراگیر پول است. لزوم اجتناب از ربا، باعث دقت و حساسیت فقهاء، درباره‌ی بیع پول گشته است. فقیهان امامیه، درباره‌ی مشروعیت بیع پول اعتباری، نظرات گوناگونی ارائه داده‌اند. عده‌ای از فقهای شیعه، به استناد ادله‌ای مانند: عدم شمول مفهوم بیع نسبت به خرید و فروش پول اعتباری؛ عدم تحقق بیع، در مبادله‌ی عوضین همجنس؛ عدم قصد جدی متبایعان نسبت به بیع اسکناس؛ و ربوی بودن این گونه معاملات، بیع پول اعتباری را جایز نمی‌دانند؛ متقابلاً، گروهی دیگر از فقیهان امامیه، به استناد ادله‌ای نظیر: عدم جریان احکام بیع صرف، در خرید و فروش اسکناس؛ صدق عرفی عنوان بیع، برای مطلق معامله‌ی اسکناس؛ عدم جریان حکم ربا در بیع پول اعتباری، به علت مکمل و موزون نبودن پول؛ و فقدان موانع شرعی و عرفی در این گونه معاملات، بیع پول اعتباری را جایز می‌دانند. نوشتار حاضر، با بررسی آراء و متون فقهی فقهای شیعه، به این نتیجه دست یافته است که قول مجوزین بیع پول اعتباری، صحیح است؛ مگر در مواردی که قصد از بیع، فرار از ربا و عدم دستیابی به سود جویی است.

واژگان کلیدی: پول اعتباری، بیع پول اعتباری، خرید و فروش اسکناس.

^۱. استاد گروه فقه و مبانی حقوق، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران (نویسنده‌ی مسئول). Ali85akbar@yahoo.com

^۲. استادیار بخش علمی الهیات، گروه معارف اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. qandvar@yahoo.com

مقدمه

پدیده‌ی پول، یکی از مهمترین اختراعات بشر است که حضور فراگیر آن در گذشته و حال، با توجه به انواع متنوع و کارایی‌های فراوان آن در مبادلات و معاملات، از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. یکی از معاملات، مبادله پول با پول و یا خرید و فروش پول است؛ از این رو، تبیین حکم خرید و فروش پول و بیان مبانی مشروعیت یا عدم مشروعیت آن، در نظام فقه اقتصادی اسلام، امری ضروری است. بدیهی است که نتایج این گونه تحقیقات، در تصحیح هر چه بیشتر معاملات بانکی، اثر گذار است.

نوشتار حاضر، مترصد اثبات این فرضیه است که خرید و فروش پول اعتباری از نظر ادله‌ی فقهی، معامله‌ای جایز و صحیح است؛ مگر در صورتی که بیع پول، به قصد فرار از ربا است. امکان سنجی اثبات فرضیه‌ی مذکور، در پژوهشی نظری و کتابخانه‌ای، به روش توصیفی - تحلیلی، با بررسی آراء و متون فقهی فقها، انجام می‌یابد. مقاله، پس از مفهوم شناسی بعضی از واژگان مرتبط با بحث و ذکر اهمیت مسأله و بیان دسته بندی‌های لازم، به بررسی و نقد ادله‌ی مجوزین و مخالفین بیع پول اعتباری می‌پردازد، تا مشروعیت خرید و فروش پول اعتباری را در اقتصاد اسلامی نمایان سازد.

۱. مفاهیم بنیادی

قبل از ورود به بحث اصلی، تبیین بعضی از مفاهیم مرتبط با موضوع مقاله، مانند: بیع، مال و پول، ضروری به نظر می‌رسد.

۱-۱. بیع

بیع، در لغت، به معنای فروش است که با خرید، ملازمه دارد و گاهی آن را به معنای خرید و فروش نیز به کار می‌برند؛ چنانکه زبان‌دانان عرب، آن را مبادله مال به مال، بیان می‌دارند (فیومی، بی تا، ۶۹).

فقیهان امامیه، تعاریف متعددی برای بیع، بیان کرده‌اند؛ برخی، بیع را چنین تعریف می‌کنند: البیع هو انتقال عین مملوکه من شخص الی غیره بعوض مقدر علی وجه التراضی (طوسی، ۱۳۸۷، ۲/۷۶)؛ برخی دیگر، در تعریف بیع، چنین می‌نویسد: انه اللفظ الدال علی نقل الملك من مالک الی آخر بعوض معلوم (حلی، ۱۴۰۸، ۱۰۷/۲) و برخی نیز اعتقاد دارند که بیع، همان: انشاء تملیک عین بمال است (انصاری، ۱۴۱۵، ۱۱/۳).

بیان همه‌ی تعاریف بیع، در این مجال نمی‌گنجد. نکته‌ی قابل ذکر، این است که اموری همچون: تملیک، نقل و انتقال ملک و ضرورت وجود عوض، از عناصر محوری تعریف بیع است (ابن ادريس حلی، ۱۴۱۰، ۲۴۰/۲؛ کرکی، ۱۴۱۴، ۵۴/۴؛ حلی، ۱۴۱۳، ۵۱/۵؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۶،

۵؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۵، ۳۵/۱)، با این وصف، برخی دیگر، بیان می‌دارند: بیع، عبارت از تبدیل عین در مقابل مال است (نایینی، ۱۴۱۳، ۱۰۰/۱).

بدیهی است که منشأ این اختلافات، به اعتقاد فقها، بر قبول معنای عرفی بیع و فقدان حقیقت شرعی و متشرعه برای آن برمی‌گردد (انصاری، ۱۴۱۵، ۱۰/۳)؛ با این همه، به نظر می‌رسد که تعریف اخیر، برای بیان ماهیت بیع، کامل‌تر است؛ زیرا آن چیزی در بیع اتفاق می‌افتد، تبدیل اموال مالکان است و تملیک حاصل از بیع، که در تعاریف فوق مذکور و مشهود است، از آثار بیع است؛ نه خود بیع (نایینی، ۱۴۱۳، ۱۰۰/۱).

۲-۱. شرایط مبیع و ثمن

امور سه‌گانه‌ی: صیغه، متعاقدین و عوضان، از ارکان اصلی در بیع است؛ اما آن چیزی که در این نوشتار، به فراخور نیاز مباحث بعدی، باید ذکر شود، شرایطی است که فقهاء، برای عوضان، بیان می‌دارند. از نگاه فقهاء، مبیع و ثمن، باید شرایط زیر را دارا باشند:

الف) مالیت؛ شرح آن در قسمت بعدی این نوشتار خواهد آمد.

ب) عقلایی بودن منفعت مبیع؛ یکی از شرایط صحت بیع، عقلایی بودن منفعت مبیع است. اگر چه فقها، در متون فقهی، درباره‌ی شرط مذکور، به طور مستقل بحث نکرده‌اند، لکن مصادیق آن، فراوان و قابل اشاره است؛ مثلاً، عموم فقهاء، معامله و کسب با شیء نجس را حرام می‌دانند، ولی بلافاصله، معامله روغن نجس شده را استثنا می‌کنند؛ زیرا امکان بهره برداری آن را قابل تصور می‌دانند.

پ) مشروعیت منفعت؛ گاهی اوقات، با وجود تصور عقلایی بودن مبیع، شارع استفاده از آن را منع می‌کند و نقل و انتقال آن را اجازه نمی‌دهد؛ از این رو، فقها، بحث مشروعیت منفعت را طرح می‌کنند و بعضی از معاملات را به خاطر فقدان مشروعیت، باطل می‌شمارند؛ برای مثال، می‌توان به حکم عدم جواز بیع اراضی مفتوح العنوه و عدم جواز خرید و فروش خمر بین مسلمین، یا بین مسلمان و غیر مسلمان اشاره کرد.

ت) قدرت بر تسلیم؛ منظور از قدرت بر تسلیم، این است که متبایعان، در هنگام انشاء عقد، بر قادر بودن تسلیم چیزی علم داشته باشد که باید آن را در موعد مقرر، به دیگری تسلیم و تحویل دهد؛ چنانچه یکی از متبایعان نسبت به این امر، تردید و یا ظن داشته باشد، بیع، باطل است؛ زیرا دادن عوض، در مقابل مالی که نمی‌داند به دست خواهد آورد، رفتاری غیر عقلایی و غری است (امامی، بی تا، ۴۲۷/۱).

ث) معین بودن؛ یعنی: مورد معامله نباید بین چند چیز، مردد باشد و متبایعان باید شیء واحدی را مورد قصد انشاء قرار دهند؛ مثلاً: نمی‌توان کتاب یا قلم را به طور تردید فروخت (امامی، بی تا، ۴۳۱/۱).

ج) معلوم بودن؛ منظور از معلوم بودن، علم به خصوصیات مورد عقد، از قبیل: جنس، وصف و مقدار است؛ زیرا این امور، در تعیین قیمت، تأثیرگذار است و مجهول بودن عوض، در هریک از موارد یاد شده، موجب عدم انعقاد بیع می‌شود (نجفی، ۱۳۶۸، ۴۰۵/۲۲-۴۰۶)؛ بنابراین، هنگامی که مورد عقد، مبهم است، فروشنده نمی‌داند به اجرای چه چیزی متعهد است و خریدار نمی‌تواند موضوع تعهد را به درستی مطالبه کند؛ حتی دادگاه نیز برای صدور حکم، به مشکل، دچار می‌شود؛ چنین معامله‌ای، به علت جهل و غرر ناشی از آن، باطل است (علی آبادی، ۱۳۸۸، ۱۳۶).

ح) عین بودن؛ مراد از عین، هر مالی است که تعیین و ما به ازای خارجی دارد؛ جزئی باشد، یا کلی؛ البته، این شرط، تنها، در جانب مبیع، معتبر است و در طرف ثمن، عین بودن، شرط نیست؛ چه اینکه منافع و بنابر قول گروهی، حقوق قابل نقل و انتقال و حتی بنابر قول برخی دیگر، حقوق غیر قابل نقل و انتقال قابل اسقاط نیز می‌تواند ثمن واقع شود (خویی، ۱۴۱۰، ۲۳/۲؛ انصاری، ۱۴۱۵، ۹۸/۳).

۳-۱. مالیت

همان‌گونه که در تعریف بیع، مشاهده گردید، مالیت، از ارکان اصلی بیع است. فقهاء، اعتقاد دارند: مالیت، شرط صحت بیع نیست و فقدان آن، موجب بطلان بیع است. از نظر عرف و شرع، عدم مالیت، چه در عوض و چه در معوض، از شمول ادله بیع، خارج است (علی آبادی، ۱۳۸۸، ۱۲۹). مال، آن چیزی است که ملک کسی است و دارای ارزش مبادله‌ای است (دهخدا، ۱۳۵۲، ۸۲). مال، در اصطلاح حقوقی، به چیزی گفته می‌شود که می‌تواند مورد داد و ستد قرار گیرد و از نظر اقتصادی، دارای ارزش مبادله است (امامی، بی تا، ۱۹/۱).

در اصطلاح فقهی، مال هر چیزی است که قابلیت تملک را در عقد معاوضه دارد (حلی، ۱۴۱۴، ۲۰۵/۵). بعضی از فقهاء، مال را هر چیزی می‌دانند که دارای منفعت حلال است و معامله بر آن، به دلیل عقلایی، صحیح است (نجفی خوانساری، ۱۴۱۸، ۴۴/۱).

نباید از نظر دور داشت که مال و ملکیت، دو اعتبار عقلانی هستند و مالیت هر چیزی از اینجا انتزاع می‌گردد که مردم، به سوی آن چیز، فی حد ذاته، رغبت دارند و حاضر هستند به ازای آن، چیزی بپردازند (اصفهانی، ۱۴۱۸، ۱۶/۱)؛ بنابراین، مالیت، تابع رغبت‌ها و تمایلات افراد، نسبت به اشیا است (خمینی، ۱۴۲۱، ۲۵۲/۱).

۲. ربا

ربا، در لغت، به معنای یک نوع زیاده و اضافی است که در اموال و ثروت به وجود می‌آید (ابن منظور، ۱۴۰۵، ۱۱۶/۲؛ طبرسی، ۱۴۱۵، ۲۰۴/۲). ربا، در اصطلاح فقهی، فروختن جنس پیمان‌های و کشیدنی، به همان جنس، به طور اضافه و بیشتر است. این زیاده و بیشتر بودن، یا حقیقی است؛ مثل اینکه یک خروار برنج را به یک خروار و نیم برنج دیگر بفروشند، یا حکمی است؛ مثل اینکه یک خروار گندم را نقداً به یک خروار گندم مدت‌دار، بفروشند. این هر دو، ربا است. پس در ربا، سه شرط وجود دارد: ۱- فروختن جنسی به همان جنس؛ مثل: طلا به طلا، و گندم به گندم؛ ۲- جنس باید پیمان‌های و یا کشیدنی باشد، نه شمردنی و غیر آن؛ ۳- باید، یکی از آن دو جنس، حقیقتاً و یا حکماً، زیادتر از دیگری باشد (فیض، ۱۳۸۲، ۳۳۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۴۳۷/۳).

از امام صادق(ع) سؤال شد: ربا چیست؟ فرمودند: چند درهم بدهی و دو برابر آن را بگیری، و یا گندمی بدهی و دو برابر از همان جنس بگیری (طوسی، ۱۴۰۷، ۱۸/۷).

۲-۱. اقسام ربا و شرایط تحقق آن

در فقه شیعه، ربا، به لحاظ نوع عقد و قرارداد، به دو نوع اصلی: ربای معاملی و ربای قرضی، تقسیم می‌شود (حلی، ۱۴۱۴، ۱۳۴/۱۰؛ خمینی، بی‌تا، ۵۳۶/۱). ربای معاملی، معامله‌ای است که مشتمل بر زیادی یکی از عوضین با فرض تحقق شرایط خاص ربا است (طباطبائی یزدی، بی‌تا، ۴/۲). فقیهان شیعه، بر اساس روایات مروی از ائمه اطهار(ع)، برای تحقق ربای معاملی، شرط همجنس و مکیل و موزون بودن عوضان را بیان می‌دارند و ثبوت ربا را در اشیای مکیل و موزون، امری اجماعی می‌دانند (نجفی، ۱۳۶۸، ۳۵۸/۲۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۴۳۸/۳).

ربای قرضی، عبارت است از آن قرضی است که با شرط زیادت همراه است (مصطفوی، ۱۴۲۷، ۱۶۳)؛ به عبارت دیگر، هرگونه زیادی که در قرض شرط شود، اعم از زیادی در کمیت و یا زیادی در کیفیت و صفت، ربای قرضی است. اگر بدون اینکه شرطی شود، خود وام گیرنده، مقدار بیشتری، یا از جنس بهتری، به وام دهنده برگرداند، نه تنها، اشکالی ندارد، بلکه همچنین، کاری پسندیده است (خمینی، بی‌تا، ۶۵۳/۱-۶۵۴).

از نظر فقهاء، خلاف ربای معاملی، که موضوع آن به اشیای خاصی، محدود است، موضوع ربای قرضی، به اشیا و کالاهای خاصی محدود و محصور نیست و همه اشیا و کالاها را اعم از مکیل و موزون و معدود، و اعم از مثلی و قیمی، در برمی‌گیرد (پورشریف، ۱۳۸۹، ۹۵). همچنین، می‌توان گفت: ربای معاملی، ربایی است که ضمن یک معامله تحقق می‌یابد، خلاف ربای قرضی، که تنها، ضمن عقد قرض، قابل تحقق است.

۲-۲. حکم ربا

حرمت ربا بین مسلمانان و بلکه سایر ادیان روشن و مسلم است؛ خداوند سبحان در آیه‌ی شریفه ۲۷۵ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره: (أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا) صراحتاً، ربا را حرام دانسته است؛ از سوی دیگر، در کتب روایی شیعه، درباره‌ی تحریم ربا، روایات وارده از ائمه‌ی اطهار (ع) در بابی به همین عنوان، جمع‌آوری شده است (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۱۸/۱۱۷-۱۲۴). اطلاق موجود در حکم آیه‌ی مذکور، حرمت هر دو گونه‌ی ربا را اثبات می‌کند؛ از این رو، فقها، بر حرمت هر دو گونه‌ی ربا، اجماع دارند (حلی، ۱۴۱۴، ۱۰/۱۳۴).

۳-۲. حیل‌های ربا

در طول تاریخ و میان ملت‌های مختلف، همیشه افرادی بودند و هستند که رعایت قانون را خلاف منافع و خواسته‌های خود می‌یابند. اینان از یک سو، برای تأمین منافع و نیل به اهداف خود و از دیگر سو، برای پرهیز از مخالفت صریح با قانون، سعی می‌کنند موضوع مورد ابتلاء را طوری تغییر دهند که به ظاهر، از شمول نهی و منع قانون خارج شود و رفتار آنان نیز شکل قانونی به خود بگیرد و بدین روش، به خواسته‌ها و اهداف خلاف قانون خود دست یابند. تحصیل سودهای ربوی، در زمره‌ی موضوعاتی است که همواره، برخی با به کارگیری روش‌هایی چند، سعی در توجیه قانونی و شرعی آن بوده‌اند که امروزه، به آن روش‌های فرار از ربا، حیل‌های ربا گفته می‌شود. بحث از حیل‌های فرار از ربا، تا آن مقدار، مهم است که اگر جواز به کارگیری حیل‌های شرعی، برای فرار از ربا، پذیرفته شود، عملاً، حکم تحریم ربا برداشته می‌شود و اختلاف شارع با رباخواران، به اختلافی لفظی تبدیل می‌گردد و اهداف اسلام، در مبارزه‌ی با این بلای بزرگ، ناکام می‌ماند.

مهمترین حیل‌های طرح شده در ربای معاملی: ضمیمه کردن چیزی غیر از جنس کالا به ثمن یا مثن، واسطه قرار دادن کالای غیر همجنس، هبه طرفینی، هبه زیادی، قرض و ابراء است (بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۶، ۳۸۱-۳۸۴؛ حسینی عاملی، بی تا، ۵۲۷/۴؛ نجفی، ۱۳۶۸، ۲۳/۳۹۳-۳۹۶؛ بحرانی، بی تا، ۲۶۹/۱۹؛ بجنوردی، ۱۴۱۹، ۱۵۴/۵).

در ربای قرضی، حیل‌هایی مانند: بیع نقد و نسیه، بیع شرط، بیع محاباتی، گرفتن زیادی در ازای تغییر مکان، گرفتن زیادی در ازای عمل قرض و قرار دادن زیادی مقابل امر به پرداخت بدهی، مطرح است (بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۶، ۳۸۱-۳۸۴؛ صدر، ۱۴۱۰، ۲۴۶؛ خمینی، بی تا، ۶۱۸-۶۱۷/۲).

درباره‌ی حیل‌های ربا، هم از جهت صحت و بطلان و هم از جهت حرمت و حلیت، بین فقها، اختلاف نظر وجود دارد؛ عده‌ای از فقها، به کارگیری حیل را در معاملات ربوی، صحیح می‌دانند

(نجفی، ۱۳۶۸، ۳۹۶/۲۳) و در مقابل، گروهی دیگر، حیل‌های ربا را مطلقاً باطل می‌دانند (حسینی عاملی، بی‌تا، ۵۰۳/۴؛ اردبیلی، ۱۴۱۲، ۴۸۸/۸). برخی از فقهاء، در این باره می‌نویسند: حیل‌ها نمی‌تواند موضوع ربا را از تحت علت‌هایی مانند: ظلم، فساد اموال و تعطیل تجارت، خارج سازد که در کتاب و سنت برای تحریم ربا بیان می‌شود (خمینی، ۱۴۲۱، ۴۰۹/۲-۴۱۰). ایشان، ضمن تصریح به حرمت حیل‌های ربا، با تکیه بر مفهوم عدالت، روایات وارده را در باب جواز حیل‌های ربا، ضعیف می‌داند و آن‌ها را از دسیسه‌های مخالفین، برای تضعیف جایگاه ائمه اطهار(ع) معرفی می‌کند (خمینی، ۱۴۲۱، ۵۳۱/۵).

۳. مثلی و قیمی

مثلی، آن کالایی است که اجزای آن، از نظر قیمت با هم مساوی هستند و در مقابل، قیمی، کالایی است که اجزای آن، از نظر قیمت، مساوی نیستند (نجفی، ۱۳۶۸، ۱۸/۲۵)؛ مثلاً: اگر ده کیلو برنج، دو هزار تومان باشد، پنج کیلو از همان برنج، هزار تومان است. برخی از فقهاء، در توضیح مثلی و قیمی می‌نویسند: اوصاف اشیا، دو دسته هستند: یک دسته از آن‌ها، در مالیت شیئی، دخیل هستند و دسته‌ی دیگر، هیچ‌گونه دخالتی در آن ندارند. دسته‌ی اول، اگر از آن‌هایی است که برای موصوف به حسب نوع یا صنف، افراد مماثل وجود دارد، این افراد و اشیا، مثلی هستند و اگر موصوف این دسته از صفات، به نحو مذکور نباشد، این اشیا، قیمی هستند. در خارج، مماثلت بین افراد، به اتحاد نوعی و صنفی، اختصاص دارد و نه اتحاد جنسی (خوئی، بی‌تا، ۴۲۶/۲).

برخی دیگر از فقیهان امامیه، در این باره، چنین بیان می‌دارند: مفهوم مثلی، بر آن کالاهایی انطباق دارد که از کارخانه‌ها بیرون می‌آید؛ مانند: ظرف‌های بلور و چینی (خمینی، بی‌تا، ۶۵۳/۱). ایشان، معتقد هستند که اشیا مثلی، آن‌هایی هستند که صفات و خصوصیات قریب به هم دارند، به طوری که آن خصوصیات، در رغبت مردم و قیمت‌ها مؤثر نیستند (خمینی، ۱۴۱۸، ۲۲۰/۱). با توجه به مطالب مذکور و با در نظر گرفتن رفتار عرف مبنی بر تأدیه مثل، برای ضمان حاصل از تلف عین، به دست می‌آید که تعریف اخیر از مثلی، به واقعیت، نزدیک‌تر است و تقریباً، از فراگیری لازم نسبت به زمان، مکان و کیفیت تأدیه، برخوردار است؛ زیرا هدف شارع، این است که مالک، هر چه بهتر و دقیق‌تر، به حق خود، دست یابد و مالک، خصوصیات و ویژگی‌هایی را در گرفتن مالی به جای مال خود لحاظ می‌کند که موجب تغییر مطلوبیت، رغبت و در نتیجه، تغییر در قیمت و مالیت نشود و چنانچه مال تأدیه شده، خصوصیات مذکور را دارد، مالک، آن مال را به جای عین مال خود می‌پذیرد و در غیر این صورت، از پذیرفتن اختیاری آن، به جای عین مال خود، خودداری می‌کند.

۴. پول

پول، واژه‌ای مأخوذ از اُبل^۱، واحد تاریخی وزن، در یونان و برابر یک ششم درهم است؛ از این رو، پول، ریشه‌ای یونانی دارد و از واژه‌ی لاتینی پکوس^۲، به معنای گله، گرفته شده است (بار، ۱۳۷۵، ۳۱۸/۱). با این وصف، در گذر زمان، تمامی ابزارهای عمومی سنجش کالاها، با ارزش‌های چندگانه و نوع‌های چندگونه، مانند: فلزی، کاغذی، غیره، پول، نامیده شدند. بعضی، پول را به حق مالکیتی تعریف می‌کند که مورد قبول عموم است (توتونچیان، ۱۳۷۰، ۱۱/۳)؛ برخی دیگر، پول را به وظایف آن، تعریف می‌کند و می‌گوید: پول، چیزی است که وظایف پول را انجام می‌دهد (یوسفی، ۱۳۷۷، ۱۴۸) و یا می‌نویسد: پول، چیزی است که دارای سه وظیفه‌ی: واسطه‌ی مبادله، معیار سنجش و ذخیره‌ی ارزش است (یوسفی، ۱۳۷۷، ۱۴۸).

در یک تعریف، می‌توان پول را وسیله، قطعه، شیء، یا چیزی دانست که انسان‌ها از آن، برای تبادل خواسته‌ها، خدمات، کالاها و نیازها استفاده می‌کنند. به صورت کلی، هر چیزی می‌تواند پول قرار گیرد. در زمان‌های قدیم، کالاها، معمولاً، پول مورد استفاده بودند و در بسیاری از کشورهای جهان، طلا و نقره، پول رایج بود. در حال حاضر، تقریباً، تمام پول مورد استفاده، در تمامی کشورهای دنیا، اصطلاحاً، پول فیات^۳ است؛ پولی که دارای ارزش ذاتی نیست و کنترل ارزش آن، در اختیار حکومت است. در این نوع سیستم، با از بین رفتن حکومت، پول ضرب شده در آن حکومت نیز بی ارزش می‌شود.

۴-۱. تاریخچه پول

در جوامع ابتدایی، به جای استفاده از پول در معاملات، داد و ستدها، به صورت پایاپای (تهاتری) بود؛ یعنی: تبادل کالا یا خدمت، با کالا یا خدمت دیگر، انجام می‌گرفت؛ اما به موازات پیشرفت جوامع انسانی، پول مورد استفاده‌ی آن‌ها نیز دچار تغییر و تحول گردید. گفته‌ها، حاکی از این است که در دوران باستان، برای فرار از مشکلات نابسامانی داد و ستدهای پایاپای، یکی از کالاها، برای قیمت‌گذاری سایر کالاها انتخاب شد. این کالا، نقشی همچون نقش پول نقد کنونی را بر عهده داشت؛ مثلاً: در ایران، غلات و در برخی از کشورها، چارپایان و یا دیگر کالاها، معیار قیمت‌گذاری سایر کالاها بودند، تا اینکه بعدها، برای سهولت بیشتر در این امر، طلا و نقره، برای معیار قیمت‌گذاری کالاها برگزیده شد. این تحولات، از حرکت، باز نایستاد، تا اینکه سکه‌های سلاطین، به صحنه آمدند و پول رایج کشورها شدند؛ زیرا تقلبی نبودن و وزن سکه‌های سلطانی، تضمین می‌شدند (حائری، ۱۳۷۸، ۲۵-۲۶).

^۱. obol, obolos, obolus.
^۲. pecus.
^۳. Fiatmone.

آغاز پیدایش اسکناس، به زمانی می‌رسد که اشخاص، مسکوکات طلا و نقره خود را نزد صرافان، تجار با اعتبار و یا کلیساهای، به امانت می‌گذاشتند و تحویل گیرندگان، پول امانتی را در گاو صندوق‌های محکم و مطمئن نگه می‌داشتند و در مقابل، رسیدی به سپرده گذار می‌دادند که گویای مبلغ دریافتی بود. گاهی، ودیعه‌گذاران، با تکیه به اعتبار امانتدار، رسید دریافتی را به طرف معامله‌ی خود می‌پرداختند و او آن پول را از نزد صراف (امانتدار) برداشت می‌کرد. ظاهراً، برای نخستین بار، اسکناس، رسماً، در سال ۱۶۵۶ میلادی، در کشور سوئد، چاپ و ابزار معامله‌ی مردم، قرار گرفت و به تدریج، در دنیا، گسترش یافت (قبادی و رئیس دانا، ۱۳۶۸، ۹۵؛ قدیری اصلی، ۱۳۷۹، ۱۸).

اسکناس‌ها، خلاف پول‌های پیشین، تنها، با اعتبار و توافق عرف، دارای ارزش بودند و هرگاه، عرف و عقلا، از آن توافق و اعتبار، دست بر می‌داشتند، اسکناس، فاقد ارزش و به کاغذ پاره رنگی بی‌ارزشی تبدیل می‌شد؛ بنابراین، با قطع رابطه‌ی اسکناس با طلا و نقره، پول، عنصری شد که عقلا، آن را برای پول بودنش نمی‌خواستند، بلکه چون آن را از جهت مالیت، معادل همگانی سایر کالاها و خدمات می‌دانستند، آن را برای تحصیل کالاها و خدمات، طلب می‌کردند. این ارزش مبادله‌ای پول با کالاها، همان قدرت خرید پول است که برای هر اسکناسی اعتبار می‌شود (دانش میرکهن، ۱۳۸۹، ۶۹۶).

از بررسی تاریخچه پول، چنین به دست می‌آید که ظاهراً، در اسکناس‌های رایج کنونی، اصل ثمن بودن پول و عدم مبیع بودن آن، رجحان بیشتری دارد.

۲-۴. مالیت پول

مالیت اسکناس، اعتباری و دایر مدار اعتبار دولت است. طلا، نقره و سایر فلزات، قطع نظر از پول بودن، مالیت دارند، ولی مالیت اسکناس، تنها و تنها، به پول بودن آن است؛ البته، تا هنگامی که دارای اعتبار دولتی، یا همان ارزش اعتباری است (تجلیل، ۱۳۷۵، ۹-۱۰، ۲۰).

مالیت، امری اعتباری است؛ البته، اعتبار مالیت، در برخی از چیزها، اصلی و در برخی دیگر، تبعی است؛ مثلاً: در گذشته، اعتبار مالیت برای نقدین، اصلی و برای دیگر اشیاء، تبعی بود (معرفت، ۱۳۷۵، ۱۵). پول چیزی است که ارزش اشیاء را مشخص می‌کند؛ آن چیزی پول است که عرف و عقلا، برای تعیین ارزش اشیاء، آن را برمی‌گزینند و با آن، معامله می‌کنند (آصفی، ۱۳۷۵، ۳۰)؛ از این رو، پول، شیئی فیزیکی و یا غیر فیزیکی است که دارای ارزش مبادله‌ای عام است (یوسفی، ۱۳۸۹، ۱۵۱)؛ بنابراین، پول، مالی است که مرجعی قانونی، برای تعیین قدرت خرید، مالیت آن را اعتبار می‌کند.

۳-۴. انواع پول

پول، در نگاه صاحب نظران به پول کالایی، فلزی، اعتباری، حکمی، تحریری و الکترونیکی، تقسیم می‌شود؛ پول کالایی، به کالاهایی گفته می‌شود که برابر وضع و شغل مردم و نیز شرایط اجتماعی و جغرافیایی آنان، در داد و ستدها میانجی و واسطه قرار می‌گرفت (قبادی و رئیس دانا، ۱۳۶۸، ۴۱-۴۲). پول فلزی، فلزی بود که بشر پس از پول‌های کالایی، میانجی داد و ستدها قرار داد و از میان فلزات، طلا و نقره را به دلیل سبکی و دوام، یک شکلی، تشخیص آسان و امکان ذخیره‌سازی، به میانجی بودن در داد و ستدها برگزید.

پول اعتباری (اسکناس)، همان پول کاغذی است که امروزه، در کشورهای دنیا جریان دارد. پول اعتباری، به نوبه‌ی خود، به پول حکمی، پول تحریری و پول الکترونیکی تقسیم می‌شود: پول حکمی، پولی است که قدرت حاکمیت دولت، با امضای رئیس کل بانک مرکزی و وزیر دارایی یا خزانه‌داری، آن را پشتیبانی می‌کند، به فرمان دولت، در پرداخت‌ها به کار می‌رود و تنها، دولت و بانک مرکزی، آن را پخش می‌کند؛ سکه‌ها پول‌های کاغذی امروزی، پول حکمی هستند. پول تحریری که به آن، پول سپرده نیز می‌گویند، پولی است که آن را نهادهای مالی سپرده‌پذیر، پخش می‌کنند، مانند: حساب‌های معاملات یا حساب‌های جاری. بانک‌ها، مؤسسات وام و پس انداز و نهادهای مالی، حساب معاملات را به مشتریان می‌دهند تا سپرده‌گذاران، برای پرداخت بهای کالاها و خدمات، چک بنویسند (احمدوند، ۱۳۸۲، ۸۵).

پول الکترونیکی، پولی است که در دهه‌های اخیر، افراد به جای به کارگیری از پول حکمی یا چک، بانکداری الکترونیکی را به کار می‌گیرند و به وسیله‌ی نشانه‌های الکترونیکی، سپرده‌گذاری یا خرید می‌کنند، پول الکترونیکی، بده‌بستان پول حکمی را از حسابی به حساب، دیگر آسان می‌کند و در واقع، پول شمرده نمی‌شود (احمدوند، ۱۳۸۲، ۸۶).

۴-۴. پول، مالی قیمی یا مثلی

مثلی و قیمی در احادیث و روایات نیست و فقها، آن را در فقه وارد کرده‌اند؛ از این رو، باید دید پول‌های فعلی در زمره‌ی کدامیک از اموال مثلی و قیمی هستند و در صورت مثلی بودن مقوم مثلیت آن‌ها چیست؟ البته، در این باره، شکی نیست که پول‌های فعلی، پدیده‌ای مستحدثه هستند (مکارم شیرازی، ۱۴۱۷، ۶۰).

برخی، درباره‌ی تعیین مثلی و یا قیمی بودن پول‌های کاغذی می‌گویند: در اصطلاح فقه، مثلی و قیمی، برای جنس استعمال می‌شود؛ و از این رو، پول، نه مثلی است و نه قیمی؛ زیرا هر جنسی که ضمان آن، به مثل، تعلق گیرد، آن را مثلی گویند و هر جنسی که ضمان آن به قیمت تعلق گیرد آن را قیمی نامند؛ اما پول، خود قیمت است و بدین جهت، نه به آن، مثلی گفته می‌شود و

نه قیمی. ضمان پول، به پولی تعلق می‌گیرد که دارای اعتبار همان پول است (تجلیل، ۱۳۷۵، ۱۰).

در نقد این نظر می‌توان گفت که اگر پول، خود قیمت است و ضمان آن نیز به پول دارای همان اعتبار است، پس، پول، مال مثلی است؛ چون پول، چیزی جزء اعتبار محض نیست. در مقابل بیان فوق، عده‌ای دیگر پول را هم مثلی و هم قیمی می‌دانند و در توضیح دیدگاه خود، چنین بیان می‌دارند: می‌توان افراد طولی (غیر همزمان) پول را در صورتی که فاصله‌ی زمانی، نسبتاً طولانی است و اختلاف ارزش (قدرت خرید) آن نیز فاحش است و از نظر عرف، قابل اغماض نیست، قیمی به حساب آورد؛ اگرچه افراد عرضی آن، مثلی هستند؛ البته، این امر، در صورتی است که اختلاف ارزش و قدرت خرید پول، در دو زمان مختلف، در بازار، قابل اغماض نیست و گرنه مثلی است؛ بنابر این، اگر فقها، پول را مثلی می‌دانند، نظر آنان، یا به افراد عرضی (همزمان) پول است و یا به افراد طولی آن، در صورتی که اختلاف فاحشی ندارند (آصفی، ۱۳۷۵، ۲۲-۲۳). در اثبات مثلی بودن پول، فرقی بین افراد طولی و عرضی نیست؛ چون مقوم مثلی بودن پول، قدرت خرید آن است (هاشمی، ۱۳۷۵، ۷۳).

برخی نیز، پول‌های کاغذی امروزی را مثلی می‌شمارند و مثلی بودن این پول‌ها را از اوصاف ذاتی آن‌ها می‌دانند؛ نه از اوصاف نسبی. برای روشن شدن این نکته که اسکناس، مالی، مثلی است و مقوم این مثلی بودن، قدرت خرید و ارزش مبادله‌ای آن است، توجه به تعریف مال مثلی و چگونگی تشکیل پول کاغذی کافی است؛ چه اینکه از تعریف مال مثلی، به دست آمد: اشیایی مثلی هستند که به دلیل وجود صفات و ویژگی‌های یکسان در آن‌ها، میزان رغبت، مالیت و ارزش مبادله‌ای آن‌ها، متفاوت نیست. در این تعریف، صفاتی که موجب مثلی بودن اشیا است، اعم از صفات ذاتی و نسبی است؛ بنابر این، از نظر عرف و عقلا، پول‌های امروزی، به اعتبار ارزش مبادله‌ای آن‌ها، مثلی به شمار می‌آیند، و اگر ارزش مبادله‌ای پول، از آن گرفته شود، دیگر، نزد عرف مطلوبیتی ندارد؛ چه این ارزش مبادله‌ای پول، صفتی نسبی پنداشته شود و یا صفتی ذاتی دانسته شود؛ از این رو، برای مثال، تمام اسکناس‌های ده هزار تومانی مثل هم هستند و همچنین هر قطعه اسکناس هزار تومانی، دقیقاً، معادل ده قطعه اسکناس صدتومانی است. با توجه به مطلب مذکور، مثلی بودن پول‌های تحریری، واضحتر و آشکارتر است؛ چه اینکه پول‌های تحریری، چیزی جز ارزش اعتباری محض نیستند و غیر از ارزش اعتباری عام، چیز دیگری وجود ندارد.

بنابر این، پول‌های کاغذی فعلی و نیز پول‌های تحریری که در پرتو ارزش مبادله‌ای اعتباری، مالیت می‌یابند، پدیده‌ای مستحدثه و مالی مثلی هستند و از این رو، احکام مثلی بر آن‌ها مترتب است.

۵. خرید و فروش پول اعتباری

فقهاء، درباره‌ی جواز بیع نقدین با هم اتفاق نظر دارند و از دیرباز، در آثار فقهی خود، فصلی به نام: بیع الصرف، قرار می‌دهند که در آن فصل، به بیان روایات، جزئیات و احکام مربوط به صرافی و بیع نقدین می‌پردازند. از نظر شرع، صرافی، شغلی جایز و مباح است و تا به امروز، هیچ فقیهی نیز به حرمت آن، فتوی نداده است؛ اما درباره‌ی خرید و فروش پول اعتباری و جواز یا عدم جواز شرعی آن، اختلافاتی بین فقها امامیه، مشاهده می‌شود.

ناگفته نماند: مراد از پول اعتباری، پول حکمی یا همان اسکناس و پول کاغذی است که در وزن با یکدیگر، تفاوتی ندارند و تقریباً، از نظر فیزیکی، با هم شبیه هستند و تنها تفاوت میان آن‌ها، میزان اعتبار و ارزشی است که صادر کننده، برای آن‌ها لحاظ کرده است؛ به همین جهت، غالب مباحثی که فقها و پژوهشگران حوزه‌ی فقه و اقتصاد، درباره‌ی فروش پول، طرح می‌کنند به پول کاغذی ارتباط می‌یابد.

در یک تقسیم بندی، خرید و فروش پول، یا به صورت خرید و فروش دو واحد پولی مشترک است؛ مانند: فروش اسکناس‌های صد ریالی به اسکناس‌های هزار ریالی، و یا خرید و فروش دو پول با واحدهای متفاوت است؛ مانند: خرید و فروش یک اسکناس صد دلاری به چند اسکناس هزار ریالی. هر کدام از این دو صورت نیز می‌تواند به شکل نقد به نقد انجام یابد - مانند اینکه یک اسکناس هزار تومانی را به ده اسکناس صد تومانی و یا بالعکس بفروشد - یا به صورت نسیه به نسیه، واقع شود - مانند اینکه هزار تومان پول خرد را به هزار تومان در آینده بفروشد؛ یعنی: انعقاد قرارداد در این زمان انجام می‌گیرد، اما تبادل ثمن و مثنی در زمان تعیین شده‌ی در آینده رخ می‌دهد - و یا اینکه در قالب‌های نقد به نسیه و یا نسیه به نقد، تحقق پذیرد؛ مانند اینکه هزار تومان پول خرد نقد را مقابل هزار تومان پول درشت، در آینده، بفروشد و یا بالعکس (ابراهیمی، ۱۳۷۶، ۱۵۵-۱۵۶).

۱-۵. نظریه‌ی بطلان خرید و فروش پول اعتباری

برخی از فقها، بیع پول اعتباری را جایز نمی‌دانند و خرید و فروش پول اعتباری را از مصادیق قرض معرفی می‌کنند و در این باره می‌نویسند: فروش هشت دینار به ده دینار به صورت نسیه، جایز نیست؛ چون این بیع، در حقیقت و حسب ارتکاز عرفی، قرضی است که لباس بیع بر تن کرده است و قرض ربوی نیز حرام است (صدر، ۱۴۱۰، ۱۷۳) و بیان می‌دارند: خرید و فروش

اسکناس، یکی از طرق فرار از ربا است که قرض را به صورت خرید و فروش در می‌آورند. این معامله، فرار از ربای قرضی، به صورت بیع است (مطهری، ۱۳۶۸، ۲۳۹).

در این راستا، برخی با تأکید بر وجود امتیاز، در فروش کالاهای همجنس، درباره‌ی صحت خرید و فروش اسکناس، چنین اظهار نظر می‌کند: در خرید و فروش اسکناس که یک طرف آن نقدی و طرف دیگر آن مدت‌دار و با قید پرداخت زیادتر است، چون هیچ امتیازی وجود ندارد، خرید و فروشی محقق نیست و در واقع، معامله‌ی قرض و نه بیع، صورت می‌گیرد؛ اگرچه به ظاهر، لفظ خرید و فروش است و بدین جهت، معامله‌ی مذکور، باطل و حرام است؛ البته، ایشان، در صورت وجود تمایز در جنس اسکناس، خرید و فروش آن را جایز می‌داند و معتقد است: مانعی ندارد فردی صد تومان را به جنس دیگر از اسکناس، مثل: دینار یا پوند یا دلار بفروشد که در این صورت، معامله‌ی مذکور، با تفاوت قیمت نیز اشکالی ندارد (خویی، ۱۴۱۲، ۳۵۷).

از دیدگاه برخی دیگر، خرید و فروش پول به نقیصه و یا زیاده، جائز نیست؛ چه اینکه جواز آن، فتح بابی برای به وجود آمدن مضراتی است که در رباخواری وجود دارد و در اخبار اهل بیت عصمت (ع) از آن تحذیر می‌شود؛ آری، خرید و فروش ارز به طور متعارف و بدون قصد ربا و بدون تبانی قبلی مستلزم رباخواری، اشکالی ندارد (بنی هاشمی، ۱۴۲۴، ۸۴۰/۲).

برخی نیز با بیان این مطلب که همواره، نزد عرف، اسکناس، ثمن کالا است، اصل خرید و فروش اسکناس را به اسکناس، صوری و غیر واقعی می‌شمارد و درباره‌ی مشروعیت آن می‌گوید: اسکناس، جزو معدودات است و قاعدتاً، حکم ربا در خرید و فروش آن جاری نیست؛ ولی در اینجا، مشکل دیگری وجود دارد و آن مشکل، این است که همیشه، نزد عرف عقلا، اسکناس، ثمن قرار می‌گیرد و مثنی نیست؛ در عرف بازار، هیچ کسی چنین نمی‌گوید که ده هزار تومان نقد را به یازده هزار تومان یک ماهه، فروخته است؛ مگر کسانی که بخواهند آن را حیلۀ فرار از ربا قرار دهند. این گونه فرارهای از ربا، اعتباری ندارد و تنها، در دو مورد، استثناء وجود دارد که نزد عرف عقلا دیده می‌شود: نخست، خرید و فروش ارزهای مختلف؛ مثلاً: دلار را با اسکناس، مبادله می‌کنند و دیگری، معامله‌ی نقدی اسکناس کوچک با بزرگ و یا نو با کهنه، با تفاوتی مختصر، به خاطر استفاده از نو بودن اسکناس و یا کم حجم بودن آن در مسافرت و غیر آن؛ در غیر این دو صورت، عرفاً، اسکناس، مثنی واقع نمی‌شود (یوسفی، ۱۳۸۹، ۱۳۱).

برخی، درباره‌ی حکم معامله‌ی پول‌های کاغذی می‌نویسند: ظاهراً، احکام بیع صرف بر معامله‌ی پول‌های کاغذی، جاری نیست و اضافه گرفتن، به قصد فرار از ربا، جایز نیست؛ پس کسی که می‌خواهد به قصد سود بردن، قرض بدهد و برای فرار از ربا، پول‌های کاغذی را با اضافه گرفتن بفروشد، مرتکب کار حرامی است و بیع او هم باطل است (خمینی، بی تا، ۵۴۰/۱).

برخی از اعظام مراجع معاصر، در پاسخ به پرسش از حکم خرید و فروش اسکناس، به صورت نسبی و به مبلغی بیشتر از مبلغ اسکناس می‌فرمایند: در صورتی اشکال ندارد که معامله مذکور، به قصد جدی و با غرض عقلایی انجام یابد، مثل اینکه اسکناس‌ها، از نظر کهنه و نو بودن، با یکدیگر فرق دارند و یا دارای علامت‌های مخصوص هستند و یا نرخ آن‌ها با یکدیگر، تفاوت دارد، ولی اگر معامله، صوری و برای فرار از ربا است و در واقع، برای دستیابی به سود پول است، شرعاً، حرام و باطل است (خامنه‌ای، ۱۳۸۱، ۳۶۷).

عدم جواز و عدم صحت خرید بیع پول اعتباری در نظرات بهشتی و بهجت (یوسفی، ۱۳۸۹، ۱۵۱) هم دیده می‌شود. قول مشهور در میان اهل سنت هم، حرمت بیع پول اعتباری است (یوسفی، ۱۳۸۹، ۱۵۱).

از مطالب گفته شده، چنین فهمیده می‌شود که عده‌ای، اصلاً، نزد عرف، خرید و فروش پول اعتباری را مصداق بیع نمی‌دانند؛ بلکه آن را قرض می‌شمارند و یا اینکه به عدم تحقق بیع در عوضین همجنس، اعتقاد دارند و به بطلان آن، حکم می‌دهند. متقابلاً، دسته‌ای دیگر از فقها، خرید و فروش پول اعتباری را مصداق بیع می‌دانند و معتقد هستند که در این معامله، قصد جدی برای بیع اسکناس وجود ندارد و این معامله را از مصادیق فرار از ربا می‌شمارند؛ از این رو، آن را حرام می‌دانند. گروه سومی نیز دیده می‌شوند که به تفصیل در مسأله، اعتقاد دارند؛ بدین گونه که در بیع پول اعتباری، بین فرض مماثل بودن با فرض مماثل نبودن ثمن و مثنی، تفاوت قائل هستند؛ خرید و فروش پول را در دو پول با واحدهای مشترک، حرام و باطل می‌دانند؛ اما، در دو پول با واحدهای مختلف، جایز می‌شمارند. در نهایت، برخی از دیگر فقها، بیع نقدی پول را عرفاً، جایز می‌دانند، ولی نسیه‌ی آن را در صورت انجام معامله، به قصد فرار از ربا، غیر مجاز می‌شمارند.

می‌توان در نقد دیدگاه معتقدان به بطلان بیع پول اعتباری، چنین گفت: وقتی، پول، مثنی واقع می‌شود، نزد عرف، واجد شرایط مبیع است. نزد عرف، مثنی قرار گرفتن پول، باعث از بین رفتن شرایط مبیع از آن نیست؛ به عبارت دیگر، پول می‌تواند مبیع واقع شود و با توجه به آنچه در مبحث شرایط مبیع بیان شد و با لحاظ قرار دادن مطالب بیان شده درباره‌ی تعریف پول و مبحث مثلی و قیمی بودن آن، به نظر می‌رسد ارکان بیع در خرید و فروش پول اعتباری، موجود است؛ زیرا پول، مال است و می‌تواند مانند هر مالی، ثمن یا مثنی قرار گیرد؛ از این رو، پول می‌تواند مورد قصد متعاملین واقع شود؛ البته، در مواردی که اغراض عقلایی برای آن، متصور است؛ بنابراین، نظر آن دسته از فقها نیز مورد تأیید است که در موارد صوری بودن معامله و یا وقوع معامله به نیت فرار از ربا و دستیابی به سود پول، به بطلان خرید فروش پول، حکم می‌دهند.

۲-۵. نظریه‌ی صحت خرید و فروش پول اعتباری

برخی از فقهای شیعه، به صحت و جواز بیع پول اعتباری، معتقد هستند؛ از این رو، پس از بیان حرمت ربای قرضی، درباره‌ی مبادله‌ی پول‌های کاغذی می‌فرمایند: مبادله‌ی بعضی از پول‌های کاغذی به بعض دیگر، به زیادت و کمتر، جایز است؛ چه این مبادله، مربوط به پول‌های دو مملکت است - مثل: تبدیل دینار به اسکناس ریال - و یا مال یک کشور است؛ مانند: تبدیل اسکناس ریال به مثل آن و یا دینار به مثل آن. در این مسأله، فرقی در این باره وجود ندارد که پشتوانه‌ی پول کاغذی، طلا و نقره است و یا غیر طلا و نقره، از سایر معادن؛ مثل: سنگ‌های گران قیمت و نفت (خمینی، بی‌تا، ۶۱۳/۲ - ۶۱۴).

فقیهی دیگر در این باره می‌نویسد: اگر معامله بر پول‌های کاغذی که در زمان کنونی متعارف است و از یک طرف، یا دو طرف واقع می‌شود، در اینکه احکام بیع صرف، در آن، جاری است و با فرض زیاده، ربا ثابت است، محل اشکال است. اگر خرید و فروش، بر کاغذ اسکناس واقع شود، به اینکه خود کاغذ اسکناس، ثمن یا مثن قرار گیرند؛ مثلاً: آن کاغذ ده روپیه‌ای را به پانزده روپیه عین همان و یا به پنج روپیه‌ی دیگر می‌فروشد، این معامله، بیع صرف نیست و ربائی در آن، ثابت نیست؛ ولی اگر معامله، در حقیقت، بین نقدین، واقع شود، به اینکه مثلاً: ده روپیه را به پانزده روپیه می‌فروشد، هرچند در مقام تسلیم و قبض عوضین، کاغذ اسکناس را رد و بدل می‌کنند، شکی نیست که این معامله، بیع صرف است و ربا در آن، ثابت است (یوسفی ۱۳۸۹، ۱۴۲).

برخی، در پاسخ به سؤال از خرید و فروش پول می‌گویند: گرچه از نظر موازین فقهی، خرید و فروش اسکناس، مانعی ندارد و بین کم و زیاد، وجود و عدم مدت و یا کوتاه و بلند بودن مدت فرقی نمی‌کند؛ چه اینکه اسکناس، مکیل و موزون نیست و ربای معاوضی، تنها، در مکیل و موزون جریان دارد، ولی بهتر این است که از انجام آن، اجتناب شود. (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۶، ۲۶۴).

برخی دیگر در این باره می‌نویسد: هیچ مانعی در این خصوص، وجود ندارد که کسی، مثلاً، هشتصد دینار را به هزار تومان بفروشد؛ زیرا در خرید و فروش پول کاغذی، احکام بیع صرف، جریان ندارد (فیاض، بی‌تا، ۴۵).

فقیهی نیز در پاسخ به این پرسش که با توجه به محدود بودن اسکناس، آیا می‌توان مشکل ربا و سود بانک‌ها را که به صورت درصدی معین، به وام‌ها تعلق می‌گیرد، از راه خرید و فروش اسکناس حل کرد؟ چنین می‌نویسد: بله، مؤمنین می‌توانند از طریق مذکور مشکل را حل کنند (اراکی، ۱۳۷۲، ۵۵۳).

چنان که ملاحظه می‌گردد، این دسته از فقها، عرفاً، معامله‌ی اسکناس را چه به صورت نقد و چه به صورت نسبه، مصداق بیع می‌دانند و مفاد سخن اینان که احکام بیع صرف را در بیع پول اعتباری، جاری نمی‌دانند، به صحت این معامله، رهنمون می‌سازد؛ چنانکه با بیان این مطلب که ربا، تنها، در اشیاء مکمل و موزون جاری است و اسکناس هم از اشیای موزون و مکمل نیست و همچنین تصریح به نبود دیگر موانع شرعی و عرفی، برای بیع پول اعتباری، اعتقاد خود را به صحت و مشروعیت خرید و فروش پول اعتباری، ابراز و آشکار می‌نمایند.

۳-۵. نظریه‌ی مختار

اینک، پس از بیان مطالب لازم فوق و تبیین دیدگاه‌های موجود و نقل اقوال برخی از فقیهان هر یک از دو دیدگاه، نوشتار پیش رو، این نظریه را اختیار می‌کند که در بطلان حیل‌های ربا اعم، از ربای معاملی و ربای قرضی تردیدی وجود ندارد.

در پی تأیید نظر موافقان خرید و فروش پول اعتباری، می‌توان با توجه به امکان احراز ارکان بیع، در بیع پول اعتباری، به دلیل صدق مالیت پول و امکان تصور غرض عقلایی در این گونه معاملات، دلایل مخالفان بیع پول اعتباری را نقد و رد کرد؛ البته، نباید درباره‌ی شمول ادله‌ی موافقان بیع پول اعتباری، از دو نکته غافل بود: نخست اینکه نباید خرید و فروش پول اعتباری، صوری و یا به نیت فرار از ربا و دستیابی به سود پول، انعقاد یابد؛ دو دیگر اینکه باید در موضوع بیع پول اعتباری، به عرف عقلا نیز توجه داشت؛ زیرا فقیه و دستگاه فقهت، در حوزه‌ی معاملات، به دلیل امضائی بودن معاملات، تابع عرف است؛ بنابر این، اگر نزد عرف عقلا، بیع پول اعتباری، معتبر باشد، چنان‌که گفته شد، از نظر فقها، مانع شرعی برای صحت آن، وجود ندارد؛ اما نبود مانع شرعی، دلیلی بر تأسیس بیعی جدید نیست (یوسفی، ۱۳۸۹، ۱۴۵-۱۴۶).

جز در موارد خرید و فروش ارزهای مختلف و معامله‌ی نقدی اسکناس کوچک با بزرگ و یا نو با کهنه، با تفاوت مختصر و احتساب قیمت هزینه اسکناس نو که عقلاء نیز آن را واجد غرض عقلایی می‌دانند، اصل بر عدم مبیع بودن پول است و از این رو، باید به قدر متیقن اکتفاء کرد و تفسیر موسع، جایز نیست؛ وانگهی، با توجه به آنچه امروزه، رایج است، خرید و فروش پول، جنبه‌ی صوری دارد و به نیت فرار از ربا و دستیابی به سود پول صورت می‌گیرد.

یکی از مهمترین آثار جواز بیع پول اعتباری، رونق بازار تبادل ارز، در داخل و خارج از بلاد اسلامی است؛ زیرا تبیین شرعی خرید و فروش پول و دستیابی به صحت این گونه معاملات، مجوزی برای ورود تاجران دنیای اسلام، به این بازار و به دنبال آن، ورود مسلمانان، اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی، به تجارت الکترونیکی است. فایده‌ی دیگری که بر این بحث مترتب است، تصحیح روابط پولی بانک‌های منطبق با موازین اسلامی، با مشتریان خود، اعم از حقیقی

و حقوقی است؛ زیرا می‌توان در قالب خرید و فروش اسکناس که شیء معدود است، مشکل ربا و سود بانک‌هایی را حل کرد که به صورت درصدی معین، به وام‌ها تعلق می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

با توجه به نکات فوق و با لحاظ کردن اصل ثمن بودن پول و لزوم اجتناب از تفسیر موسع در خرید و فروش پول اعتباری، اثبات گردید که خرید و فروش پول اعتباری در مواردی که نزد عرف، مبیع واقع می‌شود، از لحاظ شرعی، امری جایز و معامله‌ای صحیح است؛ مگر در مواردی که بیع پول اعتباری، به جهت فرار از ربا انجام می‌گیرد که بطلان آن واضح است. همچنین در مواردی که نتوان نزد عرف عقلاً، هیچ غرض و فایده‌ی عقلایی را برای خرید و فروش پول اعتباری، تصور کرد و انجام معامله‌ی بیع پول اعتباری، صرفاً با هدف سود جویی، واقع می‌گردد.

کتاب‌شناسی

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم، (۱۴۰۶ ق)، حاشیة المکاسب، وزارت ارشاد اسلامی، تهران.
۲. آصفی، محمد مهدی، (۱۳۷۵)، احکام فقهی پول، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، شماره ۷، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم.
۳. ابراهیمی، محمدحسن، (۱۳۷۶) پول، بانک، صرافی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، چاپ اول.
۴. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور، (۱۴۱۰ ق) السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، دوم.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۰۵ ق)، لسان العرب، نشر ادب حوزه، قم.
۶. احمدوند، معروف علی، (۱۳۸۲)، مروری بر ماهیت شناسی پول و دیدگاه فقیهان، مجله فقه، شماره ۳۶.
۷. اراکی، محمد علی، (۱۳۷۲)، توضیح المسائل، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
۸. اردبیلی، احمد بن محمد، (۱۴۱۲ ق)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۹. اصفهانی، محمد حسین، (۱۴۱۸ ق)، حاشیة کتاب المکاسب، عباس محمد آل سباع قطیفی، أنوار الهدی، قم . چاپ اول.
۱۰. امامی، سید حسن، (بی تا)، حقوق مدنی، انتشارات اسلامی، تهران.
۱۱. انصاری، مرتضی بن محمد امین، (۱۴۱۵ ق)، کتاب المکاسب، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری، قم.
۱۲. بار، رمون، (۱۳۷۵)، اقتصاد سیاسی، منوچهر فرهنگ، سروش، تهران.
۱۳. بجنوردی، سید محمد حسن، (۱۴۱۹ ق)، القواعد الفقهیه، نشر الهادی، قم.
۱۴. بحرانی، یوسف بن احمد، (بی تا)، الحدائق الناظره فی احکام العتره الطاهره، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۱۵. بخش فرهنگی جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، (۱۳۸۶)، پیشینه تاریخی ربا، بوستان کتاب، قم.
۱۶. بنی هاشمی خمینی، سید محمد حسین، (۱۴۲۴ق)، توضیح المسائل محشی امام خمینی، دفتر انتشارات اسلامی، قم.

۱۷. پور شریف بیجارپسی، هادی، (۱۳۸۹)، بررسی فقهی ربا و گستره‌ی آن در پول اعتباری (پایان نامه کارشناسی ارشد).
۱۸. تجلیل، ابوطالب، (۱۳۷۵)، احکام فقهی پول، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، شماره ۷، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم.
۱۹. توتونچیان، ایرج، (۱۳۷۰)، سیاست‌های مالی، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد.
۲۰. حائری، سید کاظم، (۱۳۷۸)، بررسی فقهی اوراق نقدی، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، انتشارات دائرة المعارف اسلامی، شماره ۱۹-۲۰، قم.
۲۱. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، مؤسسه آل‌البیت(ع)، قم.
۲۲. حسینی عاملی، سید محمد جواد بن محمد، (بی تا)، مفتاح الکرامه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول.
۲۳. حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۳ ق)، مختلف الشیعه، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم.
۲۴. حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۴ ق)، تذکره الفقهاء، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، قم، چاپ اول.
۲۵. حلی، جعفر بن حسن، (۱۴۰۸ ق)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ دوم.
۲۶. خامنه‌ای، سید علی، (۱۳۸۱)، رساله اجوبه الاستفتائات، انتشارات الهدی، تهران.
۲۷. خمینی، سید روح الله، (بی تا)، تحریر الوسیله، دار العلم، قم.
۲۸. خمینی، سید روح الله، (۱۴۲۱ ق)، کتاب البیع، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.
۲۹. خمینی، سید مصطفی، (۱۴۱۸ ق)، کتاب البیع، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ اول.
۳۰. خویی، سید ابوالقاسم، (بی تا)، مصباح الفقاهه، انتشارات داورى، قم.
۳۱. خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۰ ق)، منهاج الصالحین، مدینه العلم، قم.
۳۲. خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۲ ق)، توضیح المسائل، نشر مهر، قم.
۳۳. دانش میرکهن، سید رحمت اله، (۱۳۸۹)، ثمرات حقوقی مثلی بودن پول، مجموعه مقالات اولین همایش ملی فقه و مسائل مستحدثه، مرکز انتشارات توسعه علوم.
۳۴. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۵۲)، لغت نامه، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۳۵. شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۰ ق)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، انتشارات داورى، قم.
۳۶. شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۳ ق)، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، مؤسسه معارف اسلامی، قم.
۳۷. صدر، سید محمد باقر، (۱۴۱۰ ق)، البنك اللاربوی فی الاسلام، دارالتعارف، بیروت.
۳۸. طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم، (بی تا)، العروة الوثقی، انتشارات داورى، قم.
۳۹. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۱۵ ق)، تفسیر مجمع البیان، انتشارات اعلمی، بیروت.
۴۰. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۸۷ ق)، المبسوط، سید محمد تقی کشفی، انتشارات مرتضوی، تهران، چاپ سوم.
۴۱. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۷ ق)، تهذیب الأحکام، انتشارات اسلامیة، تهران.

۴۲. علی آبادی، علی، (۱۳۸۸)، ایجاد و اسقاط تعهدات ناشی از عقد در حقوق اسلامی، انتشارات دانش پذیر، تهران.
۴۳. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، (۱۳۷۶)، توضیح المسائل، مطبوعاتی امیر، قم.
۴۴. فیاض، محمد اسحاق، (بی تا)، احکام البنوك و الاسهم و السندات و الاسواق المالیه البورصه، دفتر فیاض، قم.
۴۵. فیض، علیرضا، (۱۳۸۲)، مبادی فقه و اصول، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۴۶. فیومی، احمد بن محمد مقری، (بی تا)، المصباح المنیر، دار الرضی، قم، چاپ اول.
۴۷. قبادی، فرخ؛ رئیس دانا، پرویز (۱۳۶۸)، پول و تورم، انتشارات پیشبرد، بی جا.
۴۸. قدیری اصلی، باقر، (۱۳۷۹)، کلیات علم اقتصاد، نشر سپهر، تهران.
۴۹. کرکی، علی بن حسین، (۱۴۱۴ ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، مؤسسه آل البیت (ع)، قم.
۵۰. مصطفوی، سید محمد کاظم، (۱۴۲۷ ق)، فقه المعاملات، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۵۱. مطهری، مرتضی، (۱۳۶۸)، ربا، بانک، بیمه، انتشارات صدرا، تهران.
۵۲. معرفت، هادی، (۱۳۷۵)، احکام فقهی پول، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، شماره ۷، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم.
۵۳. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۵ ق)، انوار الفقاهه، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع)، قم.
۵۴. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۱۷ ق)، المسائل المستحدثه فی الفقه الإسلامی، مجله فقه اهل البیت علیهم السلام، سال اول، شماره ۵-۶، قم.
۵۵. نایینی، محمد حسین، (۱۴۱۳ ق)، المكاسب و البیع، محمد تقی آملی، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۵۶. نایینی، محمد حسین، (۱۴۱۸ ق)، مئیه الطالب، موسی نجفی خوانساری، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۵۷. نجفی، محمد حسن، (۱۳۶۸)، جواهر الکلام، انتشارات اسلامیة، تهران.
۵۹. هاشمی، سید محمود، (۱۳۷۵)، احکام فقهی پول، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، شماره ۷، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم.
۶۰. یوسفی، احمد علی، (۱۳۷۷)، ماهیت پول و راهبردهای فقهی و اقتصادی آن، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم.
۶۱. یوسفی، احمد علی، (۱۳۸۹)، بررسی فقهی خرید و فروش اسکناس، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم.

